بسم الله الرحمن الرحيم

# **مقدمه**

در مطلب ششم این موضوع را مطرح کردیم که کذب دو نوع است: کذب خبری و کذب مخبری و توضیح مسئله هم این بود که در جایی که جمله­ای از یک شخص غافل یا خواب یا از طریق اسباب و وسایل دیگری مثلاً حیواناتی که تقلید صدا می­کنند و قصد و علم و اراده­ای همراه آن نیست صادر شود و بنا بر این که دلالت تابع اراده نباشد، این جمله یا با واقع مطابق هست، یا با واقع مطابق نیست، اگر مطابق با واقع نباشد می­شود کذب. همان‌طور که قبلاً هم عرض کردیم بحث این است که در این حالت گاهی همین جمله به‌واسطه حالت­های انسان غافل و نائم یا حیوان مقلد یا دستگاه و شکل طبیعی صادر می­شد که اصلاً موجود ذی‌شعوری در آنجا دخیل نبود، در این موارد روشن است که مقصود از کذب همان عدم مطابقت با واقع است و چیز دیگری در کار نیست و در اینجا قصد منتفی است، اما در حالت دیگر که غیرازاین سه حالت بود، جمله از یک انسان آگاه و متوجه مسئله صادر شود، جمله­ای که ظاهرش غیر مطابق با واقع باشد، این دو حالت دارد: یک حالت این است که این شخص همین جمله غیر مطابق با واقع را با این دلالت ظاهری که دارد، قصد می­کند کند و حالت دیگر این است که آن را قصد نمی­کند. اگر همان ظاهر را قصد می­کند اینجا مسلماً دیگر مصداق کذب نیست؛ زیرا هم ظاهر جمله مطابق با واقع است، هم او قصد کرده است، هم اینکه غیر مطابق واقع است، پس در اینجا دو چیز با هم جمع شد: هم اینکه این جمله به ظاهر خلاف واقع است که این در آن سه حالت قبلی هم بود؛ یعنی همین جمله که از انسان خواب، یا از حیوان مقلّد یا از یک راه طبیعی تولید می­شد، غیر مطابق بود، این الان هم هست، به‌اضافه یک عامل؛ یعنی یک نکته دیگر و آن نکته این است که این شخص آگاه مطلع همین غیر ظاهر را قصد کرده است. در این حالت است قدر متیقن است که این کذب مخبری است، نه این که بگوییم در اینجا دو جمله وجود دارد، بلکه یک جمله است، منتهی این جمله گاهی از آن عوامل و علل نائم و ساهی و حیوان مقلد و دستگاه­های غیر شعوری و غیرآگاهانه صادر می­شد، اکنون از یک انسان مرید و آگاه صادر شده است، پس جمله یک جمله هست، منتهی بدون پشتوانه قصد حکایت و اراده و این­ها بود. حالا یک پشتوانه قصد اراده و حکایت دارد؛ یعنی این موجود ذی‌شعور هم همین را اراده و قصد کرده و قصد حکایتی کرده که مطابق با واقع است که به این کذب مخبری می­گوییم. این یک حالت بود، یک حالت هم این است که ظاهر این جمله خلاف واقع است، ولی کسی که این جمله از او صادر شده، در مقام قصد این ظاهر را قصد و اراده نکرده است و قصد او با این ظاهر غیر مطابق، هماهنگ نیست. ظاهر جمله یک چیزی است، ولی او قصد دیگری کرده است بدون این که قرینه یا چیزی بیاورد؛ زیرا اگر قرینه بیاورد که با ظاهر جمله هم هماهنگ می­شد و صدقش معلوم است، اما بدون اینکه قرینه­ای بیاورد، قصد او هماهنگ با این ظاهر خلاف واقع نیست که همان توریه و تقیه می­شود، البته در شوخی ملاک دیگری وجود دارد که میزان قصد است که بعد بحث می­کنیم. حداقل در یک نوعش این قصد است که شوخی را هم در برمی‌گیرد.

# ملاک حرمت کذب

بر اساس ادله­ای که می­گوید «الکذبُ شرٌّ من الشراب»، یا «اجتنبُوا قولَ الزُّور» و سایر ادله­ای که حدود صد دلیل و روایت و امثال این­ها در حرمت کذب وجود دارد ملاک حرمت همان کذب خبری است و فقط می­گوییم ملاک این است که ببینیم جمله­ای که از این انسان صادر شد با واقع مطابق هست یا مطابق نیست، حال شما در دلت هرگونه که می­خواهی قصد کن، دیگر آن با خودت است، اما همین‌که آن ظاهر با واقع مطابق نیست، این یک چیز خلاف واقع است و همین ملاک است و لذا حرام است ولو قصد خلاف باشد، یا این که ملاک مرکب از این دو عنصر است؛ یعنی آیا موضوع حکم فقط عدم تطابق جمله با واقع است؟ در همین حالت چهارمی که از انسان شاعر و آگاه صادر می­شود، اگر ملاک عدم تطابق ظاهر جمله با واقع فقط باشد، در این صورت حتی اگر کسی قصد حکایت هم نکند و قصد خلاف این ظاهر هم باشد، باز حرام است؛ زیرا موضوع یک عنصر بیشتر ندارد.

# موضوع حرمت

موضوع حرمت یا همان الاخبار (الجمله) غیر مطابق للواقع است و لذا حرام است ولو قصد شما هماهنگ با این­هاست، یا اینکه موضوع حرمت دو چیز است: صدور جمله غیر مطابق با واقع به اضافه قصد حکایت هماهنگ با همین عدم تطابق این دو که با هم جمع شد، آن‌وقت حرام می­شود، اولی کذب خبری است و این دومی کذب مخبری کذب خبری یک عنصر دارد؛ یعنی الجمله غیر مطابق للواقع خبر غیر مطابق با واقع. کذب مخبری همین جمله غیر مطابق است، منتهی جمله­ای که یک پشتوانه قصد هماهنگ با او دارد.

# جمع‌بندی

پس مقصود از کذب خبری این است که کار به قصد نداریم، همین‌که این جمله غیر مطابق با واقع بود حتی اگر قصد خلاف ظاهرش را هم بکنید، باز این جمله غیر مطابق با واقع است و اشکال دارد، این جمله هم با اختیار از انسان صادر می­شود ولو قصد و حکایت خلاف واقع نکند، این را می­گوییم کذب خبری که موضوع تک عنصری است. حالت دوم این است که موضوع و عنصری است، عدم مطابقت با واقع به اضافه قصد هماهنگ با این عدم مطابق، به این کذب مخبری می­گوییم.

این دو فرضی بود که تا جا مطرح می­شد.

# مرور مطالب پیشین

 در مورد کذب گفتیم این‌گونه نیست که یک مطلقی است که هر دو قسم را می­گیرد، بلکه گفتیم دو معنا و دو شکلی است که خیلی هم نمی­شود با هم جمع کرد و عام و خاص است و یا این که این روایات که فرموده­اند «الکذبُ شرٌّ من الشراب»، یا ما یُشابهُ ذلک من الادله، می­خواهد بگوید کذب همان جمله عدم مطابق که از کسی صادر شد، این قصد است، سواءٌ قَصَدَ حکایت عدم واقع را، یا لم یَقصد، بلکه قَصدَ خلاف ظاهر را، این معنا اگر باشد همه این­ها را در برمی‌گیرد توریه را هم می‌گیرد، یا این که معنا این است که کذب مرکب است از آن و این، ولی نمی‌دانیم که کذب به آن معنای اول است، یا به این معنای دوم است. گفتیم که اولاً ظاهر این کاربرد کذب و این­ها در این موارد با توجه به این که انسانی دخیلی است و تکلیف است و مسائلی از این قبیل، ظهوری در این مسئله دارد که قصد هم مطابق با همین عدم تطابق است؛ یعنی می­خواهد خلاف را منتقل کند، خواست او هم این است، این دو مرکب است و کذب به معنای خاص است. ثانیاً اگر هم شک کنیم و ندانیم که معنای کذب خبری که معنای عام است، مراد است یا معنای مخبری که دو عنصر را دارد، این می­شود قدر متیقن در شبهه مفهومیه. در شبهه مفهومیه هم ما قدر متیقن را باید بگیریم. قدر متیقن هم در جایی است که حکم تحریم باشد و آنجایی است که همین کذب مخبری است. این عرض ما بود که دیروز گفته بودیم.

#  نتیجه بحث

پس موضوع حکم کذب مخبری است و حرمت هم در اینجا می­آید و نتیجه هم این می­شود که توریه حرام نیست؛ زیرا در باب توریه که نوعی مخفی‌کاری در کاربرد و استعمال الفاظ است، شخص ولو جمله­ای که صادر کند یک نوعی خلاف واقع است ولی او قصد هماهنگ با این را ندارد. این نتیجه بحث است و ما با توجه به این نتیجه وارد بحث توریه می­شویم و به‌عنوان یکی از نتایج این بحث راجع به توریه و نظر علماء و فقها و اقسام و انواع توریه بحث خواهیم کرد.

# مطلب هفتم: توریه

ابتدا لازم است به مفهوم شناسی واژه توریه بپردازیم

## الف: تعریف لغوی و اصطلاحی توریه

توریه در لغت به معنای مخفی کردن و اخفا است و در اصطلاح اخفایی است که از طریق عدم تطابق قصد با ظاهر معنا می­شود.

### ب: نکات پیرامون توریه

چند نکته در باب توریه لازم به ذکر است:

#### نکته اول: اقسام توریه

توریه همان‌طور که بزرگان فرموده­اند دو قسم است:

##### قسم اول:

قسم اول این است که آن جمله­ای که به کار می­رود، دارای دو معنای ظاهری و واقعی است که هر دو معنا هم درست است، منتهی در اثر یک نوع انس و مثلاً یک شواهد و قرائنی که وجود دارد ذهن به سمت یک معنا سوق پیدا می­کند، به همین طریق در عالم تفاهم و ذات جمله تحمل دو معنا را دارد، منتهی در یک فضای متعارفی که به کار می­رود ذهن هم به سمت یک معنا می­رود، ولی گوینده معنای دیگرش را قصد کرده است، مثل «مَن بنته فی بیته» که در جواب سوال از خلیفه بعد از پیغمبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) گفته شد. اگر ضمیر «بیته» به پیغمبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) برگردد، خلیفه بعد پیامبر می­شود امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) و اگر ضمیر به پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) برنگردد و به آن «من» برگردد می­شود ابوبکر. جمله «من بنته فی بیته» تحمل هر دو معنا را دارد و این‌طور نیست که ظهور نهایی روشنی در یک طرف داشته باشد، پس یک جمله را دو گونه می­شود تفسیر کرد. او جمله را به کار می­برد و خواننده یا شنونده آن برداشت را می­کند. گوینده چیز دیگری را قصد کرده است، ولی ذات این جمله تحمل هر دو را دارد. در مشترکات لفظی هم این‌گونه است، مثلاً می­گوید «رایتُ عیناً» که در ذهن شنونده همان چشمه خطور می­کرد، ولی مقصودش از «رایت عینا»، مثلاً خورشید بوده است. در بافت استعمالی و اراده استعمالی جمله که نگاه کنیم، تحمل هر دو معنا وجود دارد و گوینده یک چیزی را قصد می­کند، ولی آن‌ها یک شق دیگرش را می­فهمند، یا لااقل برای آن‌ها مبهم می­شود که مقصود چه چیزی است، یا مانند کسی که در خانه را می­زند و می­پرسد فلانی هست یا نیست و می­شنود که: «نه، اینجا نیست». اینجا هم تحمل دو معنا وجود دارد و منظور می­تواند خانه باشد و می­تواند به همان نقطه مشخصی که اراده کرده است، بخورد و به لحاظ لغوی و کاربردی و استعمالی هر دو درست است. این نوع و قسم اول توریه است.

##### قسم دوم:

گاهی توریه در جایی است که جمله را به کار می­برد، ولی جمله تحمل آن معنای مقصود او را ندارد. ظاهر این کلام دو معنایی نیست، هرکدام را زود بفهمد می­گوید معنایش همان است که آن می­فهمد، مثلاً در باب حقیقت و مجاز. می­گوید: «رایتُ اسداً»، ولی او «رجلاً شجاعاً» را اراده کرده است. در اینجا قرینه نیاز است و ذهن بدون قرینه اصلاً به این سمت نمی­رود. ممکن است یک احتمالی در ذهن شما بیاید، ولی ذهنش به آن سمت نمی­رود و چیزهایی از این قبیل که ظاهر این جملات را حتی با یک تأمل هم نمی­شود بگوییم دو معنا دارد.

می­توانیم در اینجا قسم سومی هم بر این دو قسم بیفزاییم. قسم اول یک جمله ذو معنین بود که ذهن زودتر به یکی می­رفت و او یک چیز دیگری را اراده کرده است در قسم دوم جمله­ای است که به خاطر کلمه، یا بافت جمله ظاهر طبق قواعد و منطق فهم تفاهم عرفی یک معنا دارد و معنای دومی که او اراده کرده است، معنای مجازی یا غیر ظاهری است که طبق همان قانون تفاهم عرفی یک قرینه می­خواهد و گوینده بدون اینکه قرینه­ای باشد، آن معنا را اراده کرده است.

##### قسم سوم:

قسم سوم توریه این است که گوینده از جانب خودش یک معنایی را جعل کند، مثلاً می­گوید که شما تسبیح دارید؟ می­گوید: نه و مقصودش از تسبیح در اینجا مهر است و تسبیح یا مسبحه را بر مهر اطلاق نمی­کند، ولی پیش خودش می­گوید. این وجهی ندارد، حتی مجازاً هم در عرف این‌طور استعمالی وجود ندارد؛ زیرا آن هم باید یک چیز عرفی باشد؛ یعنی درواقع یک معنای غلطی و یک چیز شخصی که پیش خودش هست، آن را اراده می­کند.

#### جمع‌بندی

سه حالت یا قسم می­شود در توریه فرض کرد، معمولاً می­گویند دو حالت است که من تحلیلش را به سه حالت برگرداندم، پس یک‌بار این است که جمله حالت ذو معنین دارد و آن‌ها یک چیزی برداشت می­کنند و گوینده یک معنای دیگر اراده می­کند و گاهی هم این که آن‌ها توجه نمی­کنند، در اثر عدم دقتشان است والا اگر دقیق شوند می­بیند همین معنا درست است. حالت دوم این است که منظور معنای مجازی حذفی است و طبق قواعد هم درست است که یک مضافی را حذف کرد، ولی گوینده بدون قرینه این کار را می­کند و اراده­اش انجام می­شود، بدون این که قرینه­ای باشد. حالت سوم این که به‌صورت غلط معنایی را اراده می­کند که در هیچ لغت و محاوره و استعمالی وجود ندارد، ولی گوینده آن را اراده کرده است و قصد حکایت کرده است، حتی مثل‌اینکه بگوید: «السماءُ تحتَنا» و در ذهنش این است که من برای تحت معنایی فوقی را اراده کردم و در قصدش خلافی نیست، ولی آن جمله اصلاً تحمل آن را ندارد.

#### نکته دوم: اختلافات در مفهوم توریه

با توجه به اقسامی که گفته شد، در مفهوم توریه اختلاف وجود دارد که البته این اختلاف چندان هم مهم نیست؛ چون کلمه توریه در هیچ روایتی نیامده و این واژه، واژه­ای شرعی نیست که در لسان دلیل آمده باشد، اما به‌هرحال مفهوم توریه اختلافی است. با توجه به این سه قسمی که گفتیم بعضی توریه را شامل همه این احوال می­دانند، بعضی دیگر حالت یا قسم اول را توریه نمی­دانند، بلکه این ظاهری است که دو معنا دارد که آن‌ها یک چیزی به ذهنشان می­آید و مخاطب چیز دیگری را اراده کرده است. فکر می­کنم مرحوم آقای تبریزی فرمودند که این قسم اول توریه نیست و خیلی­ها هم می­گویند این قسم اول توریه است، البته گفتیم که این اختلاف در مفهوم توریه چندان مهم نیست و عمده این است و مهم این است که ما ادله را ببینیم که کدام‌یک از این اقسام را تجوز و کدام‌یک از آن‌ها را تحریم می­کند.

#### نکته سوم: دلالت مطابقی و التزامی جملات در توریه

گاهی عرف مدلول التزامی جمله را می­فهمد و گوینده هم مدلول التزامی کلامش را قصد نکرده است، این هم توریه است، پس گاهی با یک جمله خبری مطابقی توریه می­کند، گاهی هم با یک جمله التزامی توریه صورت می­گیرد، البته این همان تقسیم دوم است. تقسیم دوم این بود که آن جمله­ای که با آن توریه می­کند گاهی مستقیم مطابقی جمله است و گاهی جمله تولیدشده از یک جمله دیگری است که با آن توریه می­شود. آن‌وقت خود این جمله­ای که التزامی است و توریه در آن هست یکی از آن سه حالت (قسم) است.

### ج: نظرات در باب توریه

در باب توریه سه نظر فقهی وجود دارد:

**1 ـ توریه مطلقاً جایز است.**

**2 ـ توریه مطلقاً جایز نیست**. احتمالاً این نظر منسوب به مرحوم محقق قمی صاحب قوانین است.

**3 ـ تفصیل بین اقسام توریه** که در حالت اول (قسم) می­گوید توریه اشکال ندارد؛ زیرا در این قسم خیلی به‌هم‌ریختگی وجود ندارد و ظاهر جمله تاب و تحمل هر دو معنا را دارد، اما در دو قسم بعدی توریه اشکال دارد. این هم سه نظری است که در باب توریه وجود دارد، البته در معاصر ما غالباً می­گویند توریه اشکال ندارد. بعضی مثل صاحب انوارالفقاهه فرمودند که در قسم دوم و سوم توریه اشکال دارد و عرف این را کذب می­داند. در مسئله تبادر کذب هم به همین نظر صاحب انوارالفقاهه تمسک کردند. آن‌ها قسم یک و دو دارند، ولی ما قسم یک و دو و سه را تفکیک کردیم، درواقع می­خواهم بگویم آن قسم دو و سه، غیرازآن که ظاهر دو معنا دارد، خیلی هم بی­ربط نیست؛ چون عرف از ظاهر «اسد» تلقی همان «شیر» دارد، ولی گوینده مقصودش «رجل شجاع» است، یا چیزهایی از این قبیل. عرف این­ها را کذب می­داند و قائل است که این­ها تبادر کذب دارند.

### د: مبنای سه قول در توریه

مبنای این سه قول همین بحث مفهوم کذب است. آن نظری که می­گوید توریه مطلقاً جایز است، همانی است که ما عرض کردیم؛ یعنی کذب مخبری را ملاک می­گیرد. آن نظری که می­گوید مطلقاً جایز نیست، کذب خبری را ملاک می­داند، نظر سوم هم که تفضیل می­دهد، در حقیقت در آنجایی که جمله خلاف ظاهر باشد عرف آن را همان کذب خبری را می­داند، ولی آنجایی که ظهور جمله تاب و تحمل دو معنا را دارد و دشواری زیادی در آن نیست، همان کذب مخبری است؛ یعنی به‌نوعی تبادر و ارتکاز ما فرق می­کند، یک جایی کذب خبری ملاک است و یک جایی کذب مخبری.

## جمع‌بندی

 مبنای سه قول در توریه همین هست که ما کذب خبری را ملاک بدانیم، یا کذب مخبری. یکی می­گوید همه‌جا کذب خبری است، پس توریه در همه‌جا حرام است. دیگری می­گوید کذب مخبری ملاک است، پس توریه در همه‌جا جایز است. یکی دیگر می­گوید قسم اول با دوم قسم فرق می­کند و در بعضی جاها کذب مخبری است، ولی در آنجا کذب خبری است و این هم مبنایی است که عمدتاً هم به این تبادر برمی­گردد.

##  نظر استاد (حفظه الله)

به نظر ما بعید نیست که همان قول جواز مطلق را بگوییم، علت آن هم این است الزاماً نمی­گوییم حتماً ظاهر و تبادر همان کذب مخبری است. اولاً می­گوییم شاید ظهور این بیشتر همان کذب مخبری باشد، ولی مهم این است که می­گوییم فوقش این است که اینجا دو معنا دارد و این­ها مشترک لفظی هستند که می­شود شبهه مفهومیه که باید قدر متیقن را بگیریم و قدر متیقن هم می­شد آنجایی که کذب مخبری باشد. این عرض ما است.

# جمع‌بندی

توریه و اقسام آن و اقوال در آن را گفتیم و مبنای این اقوال هم این است که ملاک و موضوع حرمت چیست و ما عرضمان این است اگر شبه مفهومیه بشود، باید قدر متیقن را بگیریم. این که بگویم یک تبادری وجود دارد که کذب جمله غیر مطابقه است و اصلاً کار به قصد حکایت او نداریم، به این اطمینان نداریم و همین هم کافی است که ما قدر متیقن را اخذ کنیم.

 **إن قلت**: این را مرحوم آقای تبریزی دارند به این بیان که اگر کسی بگوید که در این موارد توریه یک اغراء به جهل است.

**قلت**: جواب درست این است که اغراء به جهل مطلقاً حرام نیست. دلیلی نداریم که اغراء به جهل مطلقاً حرام باشد، بله اغراء به جهل اگر موجب تهلکه شخصی بشود، ضرر و زیانی به کسی وارد کند، مثلاً اینجا چاه باشد، ولی به‌گونه‌ای نشان ­دهد که چاه نیست، این اغراء به جهل معلوم است که موجب هلاکت او و ضرر و زیان او می­شود. ضرر و زیان هم مالی، عرضی و نفسی است، اما اگر این‌گونه نباشد، خیلی وقت­ها می­شود که انسان می­خواهد راجع به زندگی شخص دیگری یک مطالبی را بداند، ولی او به‌گونه‌ای عمل می­کند که نفهمد که چه خبر است. قدیم این‌طور بود تبلیغ که می­رفتند، خیلی طلبه­ها دنبال این بودند که حق تبلیغشان را چقدر دادند، لذا خیلی سوال می­کردند، خیلی­ها هم که رند بودند به‌گونه‌ای رفتار می­کردند که آن طرف فکر می­کرد که خبری نبوده است، پس دلیل بر حرمت مطلق اغراء به جهل نداریم، نه عقلاً و نه شرعاً، بله اگر عناوین دیگری در باب توریه پیدا شود مثل غش در معامله که با یک توریه کلاه سر طرف می­گذارد و مثلاً می­گوید: چقدر خریدی؟ می­گوید: هزار تومان و مقصودش این است که سه کیلو را هزار تومان خریده، نه یک کیلو، البته این غش در معامله است و عنوان دیگری دارد.

غش در معامله، کتمان حق و مواردی مانند این عنوان ثانوی هستند و بحث ما فعلاً روی عنوان اولی است.